

مذاکرات آمریکا و ایران در عمان

مذاکرات میان ایران و آمریکا در عمان آغاز شده است تا به توافقی درباره پرونده هسته‌ای ایران و لغو تحریم‌ها دست یابند؛ ایران اعلام کرده که آمریکا خواستار دستیابی به توافق هسته‌ای در سریع‌ترین زمان ممکن است، آن‌هم پس از گفت‌وگوهای نادری که روز شنبه در عمان برگزار شد، در حالی که رئیس‌جمهور آمریکا تهدید به اقدام نظامی کرده است اگر تلاش‌ها برای رسیدن به توافقی جدید با شکست مواجه شود. وزارت خارجه ایران اعلام کرد که مذاکره‌کنندگان چند دقیقه‌ای به‌طور مستقیم نیز گفت‌وگو کرده‌اند. همچنین افزود که گفت‌وگوها در فضایی سازنده و با احترام متقابل برگزار شده است.

برای پرداختن به روابط ایران و آمریکا، باید بر این نکته تأکید کرد که آمریکا به‌شدت به دنبال رسیدن به توافقی درباره روابط با ایران و پرونده هسته‌ای‌اش است؛ این حرص آمریکا ناشی از منافعی است که برای کشورش است که به‌خوبی از نقش مهمی که ایران تاکنون ایفا کرده و همچنان ایفا می‌کند، در خدمت به منافع آمریکا، آگاه است؛ اما مذاکرات به‌دلیل شرایط سیاسی و وجود طرف‌های مرتبط با نزاع، طولانی، متوقف و دچار اختلاف و نوسان شده و همین موجب طولانی شدن روند توافق گشته است.

سخن از مذاکرات از دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما آغاز شد، هنگامی که درباره توافقی با ایران بر سر پرونده هسته‌ای‌اش گفت‌وگو شد و اوباما در آن زمان تلاش داشت تا توافقی منعقد کند تا شرایط اقتصادی ایران تسهیل گردد و این کشور بتواند نقش خود را در اجرای طرح‌های آمریکا در منطقه، به‌ویژه در سوریه، ایفا کند؛ جایی که رژیم بشار به‌شدت ضعیف شده و در آستانه سقوط از نفوذ آمریکا قرار داشت؛ بنابراین آمریکا در تاریخ ۱۴/۰۷/۲۰۱۵ با ایران توافق کرد تا نقش آن را در سوریه تقویت کند، پس از آنکه جوی گسترده در سوریه تحت نام خلافت پدید آمده بود و روشن است که ایران دشمن سرسخت ایده خلافت و پروژه آن است.

این مسئله یعنی فراخوان به خلافت در سوریه، بحران آمریکا و غرب را تشدید کرد، زیرا آنان به عظمت و قدرت خلافت واقف بودند و می‌دانستند که دیگر قدرت‌ها در برابر آن نه‌تنها اهمیتی نخواهند داشت، بلکه ممکن است اثری از آن‌ها باقی نماند. عامل دیگری که این بحران را تشدید می‌کند، غرق شدن خود آمریکا در بحران‌های گوناگون است؛ امری که توان تأثیرگذاری مستقیم آن برای از بین بردن این فضای اسلامی رو به رشد در سوریه را کاهش داده است. از این‌رو، آمریکا به دنبال متحدانی در منطقه می‌گردد که در خط مقدم مقابله با این فضای اسلامی قرار گیرند. بدین‌گونه، با این توافق، ایران را از انزوایش خارج کرد تا به‌جای او با انقلاب امت بجنگد تا آنجا که اوباما اظهار داشت: «آنچه ما با ایران انجام دادیم، پیشرفتی ملموس و مهم‌ترین دستاورد از زمان آغاز ریاست‌جمهوری من است...».

در ابتدا برخی طرف‌های بین‌المللی همچون سه‌گانه اروپایی: بریتانیا، فرانسه و آلمان با این توافق مخالفت کردند و موضع اروپا نسبت به ایران پس از انقلاب خمینی شناخته‌شده است، زیرا این انقلاب با قطار آمریکایی و علیه نفوذ بریتانیا به وقوع پیوست.

همچنین رژیم یهود نیز با این توافق مخالفت کرد و نخست‌وزیر آن، نتانیاهو، اظهار داشت که «این توافق، اشتباهی تاریخی و توافقی بد است که آنچه ایران می‌خواست را در اختیارش می‌گذارد: رفع بخشی از تحریم‌ها و حفظ بخش اساسی برنامه هسته‌ای‌اش».

مخالفت یهود با توافق، نه از سر اختلاف اعتقادی با ایران، بلکه صرفاً از منظر سیاسی و بر سر نقش و جایگاه در خدمت به منافع آمریکاست. عامل مهم دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه رژیم یهود نمی‌خواهد در منطقه هیچ قدرت مؤثری جز خود وجود داشته باشد و این ناشی از عقده امنیتی‌اش است، حتی اگر آن قدرت، متحدی نزدیک باشد. از همین‌رو، این رژیم خواهان نابودی کامل توان هسته‌ای ایران است.

همچنین حزب جمهوری‌خواه آمریکا نیز در آن زمان با این توافق مخالفت کرد، نه به‌خاطر اینکه توافق به نفع ایران و موجب تقویت جایگاه آن بود، چراکه حقیقت توافق در دوران اوباما، چیزی جز خفت و خواری برای ایران و عقب‌نشینی شرم‌آور از پروژه هسته‌ای‌اش نبود؛ اما ترامپ دلایل مهمی برای اعلام خروج از آن داشت، از جمله:

1- دلایل حزبی و مخالفت با حزب رقیب، به طوری که ترامپ نمی‌خواست حزب دموکرات پیروزی‌ای به نام خود ثبت کند، بلکه می‌خواست این پیروزی به نام خود او تمام شود. این موضوع در مذاکرات جاری امروز نیز تأیید می‌شود.

2- دلایل انتخاباتی، چراکه پایگاه مردمی حزب جمهوری خواه متشکل از انجیلی‌ها، از این سیاست‌ها حمایت می‌کنند، چون آن را گامی در راستای تأمین بیشترین میزان امنیت برای یهود می‌دانند و آن را مسئله‌ای عقیدتی (دینی) بالاتر از مسئله‌ای سیاسی تلقی می‌کنند.

3- دلایل سیاسی که عبارت‌اند از:

- ❖ نیاز آمریکا به نقش ایران، دیگر مانند سال ۲۰۱۵ وجود ندارد؛ وضعیت بشار اسد اکنون به نفع اوست و این موجب نگاه متفاوتی در دولت ترامپ شد، به‌ویژه با توجه به آنچه آمریکا در عراق و سوریه علیه مردم این کشورها که در پی آزادی بودند، به‌دست آورده است. دیگر نیازی به دادن نقش محوری مستقیم به ایران وجود نداشت و اوضاع تغییر کرده بود.
- ❖ بزرگ‌نمایی دشمنی آمریکا با ایران، به‌ویژه در برابر عربستان و کشورهای مشابه تا این دشمنی جایگزین دشمنی با رژیم یهود گردد.
- ❖ تأدید اروپا، به‌ویژه از نظر تجاری، زیرا اروپا با استفاده از توافق، به‌سوی گشایش اقتصادی با ایران رفت و روابط تجاری‌اش با آمریکا را کاهش داد. در پاسخ به سؤالی که حزب‌تحریر در تاریخ ۱۳/۰۵/۲۰۱۸ تحت عنوان «خروج ترامپ از توافق هسته‌ای» صادر کرد، آمده است: «اروپا درک کرد که لغو توافق، ضرر تجاری بزرگی برایش به همراه دارد که زمینه‌ساز زیان سیاسی نیز هست، از این‌رو نهایت تلاش خود را برای متقاعد ساختن ترامپ به صرف‌نظر از خروج به‌کار بست. مکرون به آمریکا رفت و تلاش کرد رئیس‌جمهور آمریکا را از تصمیمش بازدارد، اما ناکام ماند. پس از او صدراعظم آلمان، مرکل، نیز رفت؛ هر دو به آمریکا امتیازاتی دادند، اما پذیرفته نشد. در نتیجه، موضع اروپا ضعیف ظاهر شد. سپس بریتانیا وارد عمل شد و با مکرون و مرکل تماس گرفت و اعلام کردند که بر پایبندی به توافق هسته‌ای با ایران اصرار دارند. وزیر خارجه بریتانیا، جانسون، نیز به آمریکا سفر کرد و اعلام نمود که جهان با وجود این توافق، امن‌تر است تا بدون آن. بریتانیا شروع به تحرک جدی کرد، پس ترامپ تصمیم گرفت اعلام موضع خود درباره توافق را از ۱۲ مه به ۸ مه جلو بیندازد تا راه را بر تحرکات اروپا ببندد و اعلامیه خود را صادر کرد، بی‌آنکه هیچ اعتباری برای اروپایی‌ها قائل شود؛ چراکه نهادهای آمریکایی سه دلیل یادشده را دلیلی قاطع برای منافع آمریکا در لغو توافق دانستند».

و پس از بررسی‌های یادشده درمی‌یابیم که چرا ترامپ اکنون به مذاکرات با ایران بازگشته است؛ او اهدافی را دنبال می‌کند:

1- ثبت دستیابی به پیروزی به نام خود و توسط خودش.

2- محدود کردن نقش ایران پس از آنکه شرایط سیاسی منطقه تغییر کرده و نیروهای دیگری نقش‌هایی را در خدمت منافع آمریکا ایفا کرده‌اند.

3- واداشتن ایران به دست کشیدن از پروژه‌ها و ابزارهایش؛ چنان‌که ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری پیشین خود، قاسم سلیمانی را به قتل رساند، بدون اینکه ایران پاسخی واقعی بدهد، بلکه واکنشی ضعیف و از پیش توافق‌شده نشان داد. اکنون نیز ایران از بازوهای خود در عراق و لبنان دست کشیده و بر مزدورانش در عراق فشار وارد می‌کند تا به نیروها و پایگاه‌های آمریکا حمله نکنند و غزه را در برابر ماشین جنگی جنایتکارها کرده و به ننگ راهبردی بسنده کرده است. آمریکا مشاهده کرده که رهبران ایران تا چه اندازه در خواری و زبونی فرو رفته‌اند، به‌دور از هرگونه فریاد و هیاهوی تبلیغاتی، درحالی‌که در تمام پرونده‌ها به آمریکا خدمت می‌کنند؛ نه در ازای منافع، بلکه فقط به امید آن‌که موردحمله قرار نگیرند و دست رژیم یهود علیه‌شان باز نشود. آنان آماده‌اند تا از برنامه هسته‌ای خود دست بکشند، چنان‌که کرده‌اند و خواهند کرد و آنچه شرکت‌های آمریکایی می‌خواهند از سرمایه‌گذاری در اختیارشان قرار دهند، به‌ویژه پس از آنکه شرکت‌های اروپایی به‌سبب تحریم‌های آمریکا در دوران پیشین ترامپ، از ایران بیرون رانده شدند و ایران از آن‌ها بی‌نیاز شد و دروازه‌ها برای شرکت‌های آمریکایی گشوده شد.

اما موضع رژیم یهود بسیار روشن بود؛ نتانیاهو اکنون با واقعیتی جدید در کاخ سفید روبه‌روست: شخصی با ذهنیت تجاری و نه فردی ضعیف. روزنامه تایمز و اسرائیل درباره بهترین توافق برای یهودیان سخن گفت و در گزارشی از دیوید هورویتز نوشت که این توافق باید به‌طور دائمی مانع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شود. وی افزود آنچه ترامپ با نتانیاهو در سفر اخیرش به کاخ سفید انجام داد، «غافلگیرکننده» بود؛ چراکه

پیشاپیش او را از قصد خود برای آغاز مذاکرات با ایران آگاه نکرد، بلکه او را در برابر واقعیتی انجام شده قرارداد و فوراً از او خواست بنشینند و حمایت خود از این تصمیم را اعلام کند.

در پایان: ایران سرمایه‌ای بزرگ برای آمریکا است؛ آمریکا در عراق، افغانستان و شام آن را آزموده و ترامپ می‌خواهد ایران را در خدمت خود داشته باشد؛ چه آشکار، چه پنهان و چه در حالت آماده‌باش و می‌خواهد که ایران در مدار منافع آمریکا بچرخد، هر کجا که این منافع باشد. به نظر می‌رسد ایران برای این امر آمادگی دارد، اما نیاز دارد این روند را به شکلی اجرا کند که اندکی از آبروی از دست رفته‌اش را، اگر چیزی از آن باقی مانده باشد، حفظ کند.

برگرفته از شماره ۵۴۳ جریده الرایه